وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال دوم | شماره چهارم | چهارشنبه ۲۸ عقرب ۱۳۸۲ | ۲۴ رمضان المبارک ۱٤۲٤ - 19 November 2003

دومین سالگرد شکست طالبان تجلیل شد

ص۳

استاد سیاف:
باید در ساختن قانون، خون شهدا، ایثار مجاهدان ومقاومت گران درنظر گرفته شود



مارشال فهیم:
ایجاد فضای کنونی مرهون مقاومت مردم ما در مقابل تروریسم می باشد



عبدالکریم خلیلی:
من به همه تفنگداران دوره های جهاد ومقاومت درود می فرستم



حضرت مجددی:
ما نه اسلام طالب را می خواهیم ونه هم بی دینی دیگران را



شیخ محمد آصف محسنی:
علت پیشرفت غرب ترسیدن حکومت ها از ملت ها وعلت پسمانی ما ترسیدن ملت ها از حکومت ها ست



مسودهٔ قانون اساسی، دیدگاه ها و نظریات

مولوی محمد موسی:

مأخذ اولی قانون شریعت اسلام قرار گیرد



مولوی محمد موسی از اعاظم علمای افغانستان است. در پنجشیر زاده شده است پدرش مولوی محمد قسیم نیز از بزرگان علما بود. مولوی محمد موسی از آغاز جهاد مردم افغانستان بر ضد شوروی ها ورژیم کمونیستی، در کنار احمد شاه مسعود شهید قرار گرفت و طی دوران جهاد و مقاومت خدمات ارزنده یی انجام داد. او استاد اساتید مدارس پنجشیر است و تا اکنون صدها تن عالم ودانشمند به جامعه تقدیم نموده است. موصوف در سال های اخیر به حیث مشاور خاص احمد شاه مسعود شهید را یاری رسانید و آن شهید بزرگوار پیوسته از رهنمایی های او استفادهٔ می کرد. بامجاهد در پیرامون مسودهٔ قانون اساسی جدید مصاحبه یی با ایشان انجام داده است که آن را می خوانید.

ص۷

عبدالحفیظ منصور:

آقای کرزی در تسوید قانون اساسی ضد دموکراسی عمل کرده است



آقای عبدالحفیظ منصور مدیر مسؤول پیام مجاهد در پاسخ به پرسش مجاهد دیدگاه خود رادر پیرامون عمده ترین نکات مسودهٔ قانون اساسی چنین توضیح نمود.

اگر بسیار خوشبینانه پیرامون مسودهٔ قانون اساسی داوری بکنیم، نقطهٔ مثبت آن این است که برای نخستین بار مسودهٔ این قانون قبل از تصویب هر چند به مدتی کوتاه به دسترس مردم قرار می گیرد ومردم مجال آن را می یابند که پیرامون قانون اساسی ابراز نظر کنند، در حالی که در گذشته ها چنین کاری سابقه نداشته است.

ص۸

در مسودهٔ قانون اساسی تروریسم تعریف می طلبد

ص۲

مبارز یاوه می سراید و از وسایل تبلیغاتی دولت سوء استفاده می کند

عبدالحمید مبارز معین نشراتی وزارت اطلاعات وفرهنگ همواره در خدمت نظام های حاکم برای حفظ نام ونانش تملق گفته است هرچند گاهی به گونه یی می خواهد از جایگاه مجاهدان بکاهد وبه جهاد و قدسیت آن هجوم ببرد.

یکی از مواردی که پیوسته در حمله به جهاد ومجاهدان از آن کار می گیرد وقوع در گیری هایی است که پس از به میان آمدن حکومت مجاهدان در۱۳۷۱صورت گرفت. همان جنگ هایی که به فرماندهی حکمتیار برضد دولت اسلامی به راه انداخته شده بود.

ص۳

دولس غوښتنې دې مراعات شي

۸ مخ

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

درسی که از شکست طالبان باید آموخت

دو سال از فروپاشی رژیم طالبان که بیداد های فراوانی را بر مردم و کشور ما رواداشت ، می گذرد.

طالبان در پنجم میزان ۱۳۷۵ با یاری گسترده بیرونی شهر کابل را به اشغال خود در آوردند و نیروهای مسلح دولت اسلامی افغانستان به منظور جلوگیری از خونریزی در شهر ، به مناطق شمال پایتخت عقب نشینی نمودند. بسیاری از تحلیلگران عقب نشینی نیروهای مجاهد دولت اسلامی را پایان عمر مجاهدین تلقی کردند و در صحبت ها و نوشته های خود ، در واقع به یاری طالبان می شتافتند و حتی حاضر نبودند بپذیرند که این ملت سر افراز و مجاهد بتواند مقاومت خود علیه نیروهای اشغالگر در لباس طالبان را ادامه دهد.

تبلیغات گسترده و دامنه دار بنگاه های خبری جهان برای تلقین نمودن این امر که طالبان نیرویی شکست نا پذیرند ، هماهنگ گردید و تعجب آور تر این که برخی از کشور های جانبدار دموکراسی نیز به گونهٔ مخفیانه به پشتیبانی از طالبان و حتی ارسال کمک ها به آنان آغاز نمودند.

این اقدامات در سطح بین المللی به حدی اثر گذار بود که حتی قدرتمند ترین کشور های جهان برای رژیم طالبان چراغ سبز نشان دادند و پیش شرط های بسیار کم ارزش را در ازای به رسمیت شناختن رژیم طالبان مطرح نمودند . اما مردم مجاهد وغیور و شهید پرور افغانستان از همان آغاز به پیروزی حق بر باطل ایمان داشتند و در هنگامی که بسیاری ها این مردم غیور را تنها گذاشته بودند ، نا امیدی به ساحت عزمشان ره باز نکرد.

مردم دلیر ومجاهد ما جبههٔ متحد اسلامی برای نجات افغانستان را تأسیس نمودند و بدون هیچ گونه تفاوت و امتیازی از شمال و جنوب و شرق وغرب کشور در کنار هم قرار گرفتند و برای حفظ استقلال کشور شان قربانی ها دادند و بار دیگر ثابت نمودند که در راه به دست آوردن اهداف کلان ملی ، متحد و یکپارچه عمل می کنند.

جبههٔ متحد ملی و اسلامی افغانستان به عنوان پایگاه اصلی مقاومت مردمی از همان آغاز به جامعهٔ بین المللی هشدار داد که سهل انگاری در برابر پدیدهٔ طالبان و تنها گذاشتن مردم افغانستان در این مقاومت ، به معنی بازگذاشتن مجاری نفوذ آتشی است که به زودی دامنگیر بسیاری از کشور های جهان خواهد شد؛ ولی در هنگامی که لازم بود به این هشدار کمتر توجه صورت گرفت و جهان بعد از حادثهٔ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود که خطر واقعی پدیدهٔ طالبان را درک نمود.

با همه مشکلاتی که در مسیر مقاومت علیه طالبان فرا راه مردم دلیر ما ظاهر گردید، آن ها پشتیبانی خود از نیروهای مجاهدین را که با خون خویش تاریخ مقاومت را رقم می زدند، دریغ نورزیدند و ثابت ساختند که نیروهای مقاومت و مجاهدین در بستر باور ها و خواسته های اسلامی و ملی ما ریشه داشته و از اعتماد کامل انان بر خوردار می باشد.

درس مهمی که از پیروزی مجاهدان بر طالبان وپشتیبانی بی دریغ مردم مسلمان و مجاهد پرور ما از مقاومت باید آموخت این است که عمده ترین لازمهٔ جریان های مبارزاتی در راه رسیدن به پیروزی ، پشتوانهٔ مردمی است و شکست طالبان با همه ساز وبرگ گسترده نظامی شان ، ثابت ساخت که هیچ تکیه - گاه بیگانه ، ولو هر قدر قدرتمند هم باشد نمی تواند بدیل حمایت گستردهٔ مردمی گردد.

در مسودهٔ قانون اساسی

تروریسم تعریف می طلبد

وحید مژده

قانون گذاری کاری است که گذشته از دقت و تدبر در اوضاع جامعه یی که قانون برای آن ساخته می شود، نیازمند فهم و درک روشن از شرایط بین المللی نیز است. زیرا در جهان ما، تحولات درسطح ملی روی تحولات بین المللی مؤثر است و به همین علت قوانین کشور ها ناگزیر باید ناظر بر یک سلسله ارزشها در سطح بین المللی نیز باشد.

در مسودهٔ قانون اساسی کشور ما که اخیراً به دست نشر سپرده شد، تلاش به عمل آمده است تا به جامعهٔ بین المللی در مورد رعایت یک سلسله معیار ها وارزش ها اطمینان داده شود یکی از این مسائل شرکت در مبارزهٔ جهانی بر ضد تروریسم است. بی تردید این کار یکی از رسالت های انسانی تلقی می گردد.

در بخش دوم مادهٔ هفتم آمده است:

«دولت از هرنوع اعمال تروریستی، زرع و قاچاق مواد مخدر جلوگیری می کند.»

آنچه که در این بخش از مادهٔ هفتم قابل دقت است، جملهٔ «هرنوع اعمال تروریستی» است.

امروز در سطح بین المللی مبارزه علیه تروریسم به عنوان یک ضرورت مطرح است اما این ضرورت هرگز ما را بی نیاز از روشن ساختن این مفهوم، آن هم در مهمترین وثیقهٔ ملی ما نمی سازد.

تا آنجا که مساله به تروریسم رابطه می گیرد، این مفهوم هنوز مبهم و تعریف ناشده است و مشخص نیست که کدام اقدامات را می توان تروریستی نامید. ما در سطح بین المللی مثال هایی زیاد از نامشخص بودن این مقوله را شاهدیم.

زمانی که نیروهای اتحاد شوروی به افغانستان تجاوز کردند، سازمان ملل متحد قطعنامه یی را به تصویب رسانید که به موجب آن مبارزهٔ ملت ها در برابر تجاوز خارجی مبارزهٔ مشروع بوده و کمک به آن کمک به تروریسم تلقی نمی گردد.

در حالی که مبارزهٔ مردم افغانستان علیه تجاوز ارتش سرخ در سطح بین المللی به عنوان یک مبارزهٔ آزادی بخش مورد حمایت جهان غرب قرار داشت، نبرد فلسطینی ها علیه اشغالگران صهیونیست را کشور های غربی مبارزهٔ آزادی بخش نمی دانستند زیرا در افغانستان پای اتحاد شوروی در میان بود که باید شکست می خورد ولی در فلسطین، مسأله گونه یی دیگر داشت.

در آن زمان اقدامات تروریستی بیشتر شامل اعمالی چون هواپیما ربایی و یا بمب گذاری بود اما با وجود آن، این سؤال که کدام اعمال را باید «تروریسم» نامید و کدام اقدامات باید در شمار مبارزهٔ آزادی بخش قرار گیرد، توافقی وجود نداشت.

ماجرای بمب گذاری در مرکز تجارت جهانی در نیویارک و تحقیقاتی که در این زمینه به وسیله «اف بی آی» انجام گرفت، تروریسم را مفهومی گسترده تر بخشید. در این ماجرا یک روحانی پیر و نابینای مصری تبار به نام (شیخ عمر عبدالرحمن) نیز به دست داشتن در این قضیه محکوم گردید.

قرار گزارش های خبری در جریان تحقیقات مشخص شد که شیخ عمر عبدالرحمن در یک سخنرانی در مسجدی در نیویارک در مورد زیان های سیستم ربا در سطح جهانی و این که صهیونیسم بین المللی چگونه از آن بهره می برد سخن گفته بود. بازرسان این سخنان وی را مشوق تروریست ها برای بمب گذاری در مرکز تجارت بین المللی دانستند و به این ترتیب شیخ عمر محکوم به زندان شد.

نظر اسلام در مورد ربا کاملا روشن است و در این مورد کتاب های متعددی نیز نوشته شده است ولی این که از سخنرانی یک عالم پیر و نابینا چنین نتیجه گرفته می شود، نشان می دهد که نبود یک تعریف روشن از این «جرم» مسأله را به غموض و پیچیده گی بسیار توأم ساخته است. آیا همه کسانی که در مورد ربا نظر مشابه دارند، قابل تعقیب و مجازاتند؟

مورد دیگر از این گونه مثال ها خود کشور ماست: بعد از شکست اتحاد شوروی در افغانستان و پایان جنگ سرد، همانهایی که در افغانستان مبارزان راه آزادی به شمار می آمدند در خارج از افغانستان تروریست شناخته شدند. تا به امروز در کتاب ها و مقالات متعددی که با استناد به اسناد سازمان جاسوسی امریکا (سیا) نوشته شده، نویسنده های غربی ثابت ساخته اند که این تروریست ها به خواست سازمان سیا به افغانستان آمده بودند.

مثال دیگر از اختلاف بر سر این مفهوم، مبارزه چچن ها برای آزادی است که روسها آن راتروریسم می خوانند در حالی که امریکا و غرب از اطلاق این صفت بر مبارزین چچن کراهیت دارند. کشور های اروپایی به خواست روسها برای سپردن بعضی از رهبران چچن به روسیه به جرم فعالیت های تروریستی توجهی نکردند.

عدم وجود تعریف برای تروریسم، برای هر زمامدار خود کامه این امکان را مساعد می سازد تا مخالفان سیاسی خود را به تروریست بودن متهم سازد و تحت پیگرد قرار دهد.

روش اسرائیل در برابر فلسطینی ها مثال قابل ذکری دیگر در این مورد است: امروز ما شاهد این حقیقت هستیم که هر روز اطفال فلسطینی هدف گلولهٔ سربازان اسرائیلی قرار می گیرند و به شهادت می رسند، خانه های فلسطینی ها با بلدوزر و یا مواد منفجره توسط اسرائیلی ها ویران می شود ولی در سطح جهانی اسرائیل تروریست شناخته نمی شود اما اطفال فلسطینی تروریست و در نتیجه واجب القتلند زیرا با سنگ بر تانکها و زره پوش های اسرائیلی حمله می کنند!

در اینجا به وضاحت دیده می شود که مرز مشخصی بین مبارزهٔ مشروع برای دفاع از خویش و آنچه که تروریسمش می خوانند وجود ندارد و این مرز را عوامل دیگری در سطح بین المللی به خواست نظام های مسلط و مطابق به منافع خود مشخص می سازد.

با توجه به چنین ابهامی، آوردن جملهٔ (هر نوع اعمال تروریستی) در این مسوده بیجا و بی مورد است مگر این که تروریسم به صورت مشخص تعریف گردد. عدم وجود تعریف برای تروریسم، برای هر زمامدار خود کامه این امکان را مساعد می سازد تا مخالفان سیاسی خود را به تروریست بودن متهم سازد و تحت پیگرد قرار دهد.

قانون باید روشن و فاقد ابهام باشد. در این مسوده ما می بینیم که در مواردی به خاطر وضاحت، تعریفاتی نیز گنجانیده شده است مثلا اقرار به جرم در مسوده تعریف شده است. تروریسم نیز تعریفی به همین روشنی می طلبد.

درست است که امروز در سطح بین المللی مبارزه علیه تروریسم به عنوان یک ضرورت مطرح است اما این ضرورت هرگز ما را بی نیاز از روشن ساختن این مفهوم، آن هم در مهمترین وثیقهٔ ملی ما نمی سازد. از آنجایی که جای یک تعریف مشخص و روشن از تروریسم در این مسوده خالی است، لازم است این خلا برطرف گردد تا جلو بسیاری از سوء استفاده های احتمالی از آن گرفته شود.

دومین سالگرد شکست طالبان تجلیل شد

گزارشگر: فیض

از دومین سالگرد شکست تروریسم بین المللی و طالبان روز شنبه گذشته ۲۴ عقرب در تالار وزارت امور داخله تجلیل به عمل آمد

دوسال پیش در چنین روزی رژیم تروریستی طالبان در پی مقاومت وپایمردی مجاهدان واقدام نیروهای ائتلاف بین المللی فرو پاشید ونیروهای مجاهدان وارد کابل شدند وفصلی تازه در زندگی سیاسی افغانستان گشوده شد.

در محفلی که بدین مناسبت در تالار وزارت امور داخله به تاریخ ۲۴ عقرب سال جاری دایر گردیده بود مارشال فهیم معاون اول ریاست دولت و وزیر دفاع ملی واستادعبدالکریم خلیلی معاون ریاست دولت، استاد عبدرب الرسول سیاف، حضرت صبغت الله مجددی وشیخ محمد آصف محسنی صحبت نمودند.

مارشال فهیم در قسمتی از صحبت های شان گفت: از آن جایی که ملت افغانستان ثابت ساخته است که در مقابل هرتجاوز گری بااحساسات دینی ومیهنی خویش تشکیلاتی را به وجود آورده ودشمن را درهم شکسته است واین مقاومت ها دایم از بطن جامعه ومردم ما قد بر افراشته است.

ایجاد قضای کنونی مرهون مقاومت مردم ما در مقابل تروریزم می باشد که بعد از حادثهٔ یازدهم سپتامبر، جامعهٔ جهانی نیز به حقانیت مبارزهٔ مردم افغانستان مهر تأیید گذاشت وهمراه با مجاهدان ومقاومت گران علیه تروریست ها وطالبان جنگ را آغاز کرد. وما پیروز شدیم که این خود یک تحول بزرگ وفراموش ناشدنی در تاریخ کشور ما است.

مارشال فهیم افزود در هر کشور دنیا مردم به افتخارات تاریخی خویش می بالند واصالت شان را فراموش نمی کنند، مقاومت وپیروزی ما در برابر دشمنان وطن از جملهٔ افتخارات ماست وتجلیل از این روز به مثابهٔ حیثیت تاریخی مردم افغانستان است.

مارشال فهیم گفت همان طوری که مجاهدان در دوران جهاد ومقاومت از خودشهامت واستعداد نشان دادند در ساختار کشور نیز باید قهرمانانه عمل کنند واز حضور جامعهٔ بین المللی استفاده یی مؤثر نمایند تا افغانستان به پای خود بایستد ومردم ما دارای یک کشور سربلند وآباد باشند.

مارشال فهیم در مورد مسودهٔ قانون اساسی گفت: امروز در حالتی قرار داریم که در آیندهٔ نزدیک دارای قانون اساسی و وثیقهٔ ملی خود خواهیم بود که مسودهٔ آن ترتیب و در معرض دید ملت گذاشته شده است واین پیش نویس آن نیز تحمیلی نبوده است ونمایندگان مردمند که در لویه جرگه آن را تصویب می کنند و بعد از تصویب آن، مشکلات وتشویش هایی که نزد مردم است حل خواهد شد.

مارشال فهیم افزود: چند وقت بعد ما به طرف انتخابات می رویم وهرحکومتی که به وسیلهٔ انتخابات می آید قابل قبول است. تاریخ نشان می دهد که مردم ما در مبارزه وجهاد کاملاً موفق بوده اند ونظر به عیاریی که دارند ایجاد زعامت سیاسی را جدی نمی گیرند ودر مسائل خورد وریزسیاسی آن قدر جدی نمی شوند ما باید در هر حالت از این شرایط استفاده کنیم.

مارشال فهیم در اخیر صحبت هایش گفت: همه کسانی را که در موقف مسؤولیت قرار دارند خداوند توفیق دهد تا دست آوردهای جهاد ومقاوت را فراموش نکنند ومردم افغانستان را به سر منزل مقصود رهنمون شوند.

استاد عبدالکریم خلیلی طی سخنرانی اش گفت: افتخارات دورهٔ مقاومت تنها مربوط به جبهه داران مقاومت نبوده بلکه مربوط به تمام مردم افغانستان است، مردم افغانستان دورهٔ مقاومت را جزوتاریخ فراموش ناشدنی وافتخارات تاریخ خویش به خاطر خواهند داشت.

استاد خلیلی تفاوت های دوران جهاد ومقاومت را برشمرد وگفت: در دورهٔ جهاد کمونیستان شعارشان مشخص، جبههٔ شان هویدا وتجاوز۱۲۰هزار ازنیروی های نظامی شوروی به کشور ما از هیچ کس پوشیده نبود بناءً زن ومرد کشور ما می دانستند که باچه کسی طرف هستند. اما در دورهٔ مقاومت دشمن باشعار پیاده کردن شریعت وبرقراری صلح وامنیت آمده بود که مقاومت در برابر این شعارها کاری بود دشوار. وجهان هم طوری که در دورهٔ جهاد از ما حمایت کرد در دورهٔ مقاومت برعلاوهٔ این که حمایت نکرد بلکه طرف طالب ها را گرفت اما در این حالت هم مقاومت گران ما مقاومت کردند.

استاد خلیلی افزود من به همه تفنگ داران آن دوره ها درود می فرستم، تفنگ آنان باعث عزت وسرفرازی و پیروزی جهاد ومقاومت گردید اما در فصل جدید وظیفه یی دیگر دارند که آن حمایت از ثبات، صلح، آرامی، امنیت، نظام سازی وقانونمندی است.

استاد سیاف طی سخنانی منطقی وبا احساس بعد از برشمردن حقانیت ومشروعیت مقاومت گفت: مردمی که امروز بنام تروریست یاد می کند و به این نام زده شده اند توسط یک توطئهٔ بین المللی برملت ما تحمیل شدند وقتی باغ های شمالی، هزار باغ، خواجه غار ویکاولنگ به آتش می سوخت، کسی این ها را دهشت گرد وتروریست نخواند بلکه از این اعمال شان بنام فرشته های سفید پوش در بعضی کشورها پایکوبی وکف زنی می کردند وباحمایهٔ وسیع کمک های بین المللی در برابر ملت مظلوم ما جنگیدند.

بعد از این که ملت ما بایک ابرقدرت جنگید، شهید داد ودنیا را نجات بخشید، انتظار آن را داشتیم تامورد تقدیر دنیا قرار بگیریم اما وقتی که آرزوی دنیا برآورده شد، جهاد وکارنامه ها ومردانگی این ملت را فراموش کرد.

استاد سیاف گفت: توطیه گران بین المللی به خاطراین که گردن فرازی وجهاد این ملت را لطمه بزنند بویژه مجاهدان خورد ساخته شوند وکاری دیگر ازین ها در دنیا سرنزند وتلاش کردند که مجاهدان را بکوبند وجهت این که تصویری غلط از اسلام داده باشند طالب را به میان آوردند.

افغانستان را نباید پایگاه تروریزم بگویند بلکه این توطئه گران بین المللی بودند که آمدند و وطن ما را لانهٔ تروریزم ساختند. باید پرسیده شود این ها فرشته نبودند، همه شان هم از کشورهای همسایه نبودند که دزدانه از مرزها عبور کرده باشند بلکه از بیش از۳۵کشور دنیا آورده شدند، این ها را چه کسانی وچگونگی آوردند و ویزه دادند.

استاد سیاف عامل شکست طالبان را چار چیز برشمرد:

۱- نصرت خداوند«ج» به مجاهدان
۲- ظلم ووحشت زیاد از جانب طالبان.
۳- مقاومت مردم صدیق افغانستان
۴- شناخت وتشخیص ملت

البته استاد برای هر یکی از این عوامل آیات ودلایلی ارایه می کرد...

در قانون اساسی باید یگانه مصدر تقنین شریعت محمدی باشد واز آیین خدا پیروی شود.

هیچ قانون ونظامی دیگر در این ملک کار گر نخواهد بود، باید درساختن قانون خون شهدا، ایثار مجاهدان ومقاومت گران را در نظر داشته باشند.

استاد سیاف در توصیه به مجاهدان گفت: کوشش شود توجه ها به آرمان ها واهداف باشد، نه به طرف دنیا.

استاد سیاف در اخیر، خطاب به کسانی که مجاهدان را به نظر حقیر می نگرند گفت: مجاهدان «بدریان» اند. هرگاه اشتباهی از مجاهدان ومقاومت گران سرزند بر همه خط بطلان نکشند. وکسانی که از جهاد گران ومقاومت گران خوش شان نمی آید. حداقل بدشان را نگویند.

حضرت صبغت الله مجددی دورهٔ جهاد ومقاوت را از افتخارات مردم افغانستان دانست وافزود: انسان ها از حوادث تاریخ پند می گیرند اما در افغانستان در طول۳۰-۴۰سال علت چه بوده است که ارزیابی نشده است.

علت تجاوز شوروی از غفلت وسهل انگاری حکومت های سابق بود ظاهر چهل سال پادشاه بود دروازه را به روس ها باز کرد افسران را به روسیه جهت تحصیل فرستاد وسبب رشد الحاد ودهریت شد.

داود نیز کشور را به سوی الحاد ودهریت سوق داد.

حضرت مجددی گفت: من وقتی از مصر جهت پیشکش کردن برنامهٔ اصلاحی نزد داوود آمدم زندانی شدم.

حضرت مجددی افزود ما اسلام معتدل می خواهیم زیرا اسلام، دین اعتدال است. ما نه اسلام طالب را می خواهیم ونه هم بی دینی دیگران را.

حضرت مجددی در مورد قانون اساسی گفت: چیزهایی در قانون اساسی است که باید در لویه جرگه اصلاح شود. ما باید بااسلام زندگی کنیم، در غیر آن زندگی وحشت وبربریت است.

شیخ آصف محسنی علت پیشرفت غرب وپسمانی شرق وخصوصاً افغانستان را چنین برشمرد:

به تحلیل من در غرب حکومت ها از ملت های شان می ترسند، زیرا آن جا انتخابات است در صورتی که حکومت ها غفلت کردند دوباره رأی نمی گیرند مجبورند کار کنند وبدین گونه کشورشان آباد می شود اما در شرق ملت ها از حکومت های شان می ترسند واقعاً ما بزدل بودیم، ترسیدیم وکشور ما عقب ماند، ما فعلاً از نگاه صنعت وعلم وپیشرفت در قرن(۱۳) قرار داریم. ما حتی سوزن نساختیم وحکومت ها سرما کلاه گذاری کردند.

آیت الله محسنی افزود: ما باید از دولت حمایت کنیم واحزاب نباید به خاطر گرفتن قدرت حرف ها را وارونه جلوه دهند این کار مسلمان نیست.

اما وقتی که می بینیم که مسؤولان آهسته آهسته می خواهند فرعون صفت شوند. باید احزاب مبارزه کنند آن هم بازبان، نه باتفنگ. هرگاه دیدیم به اشتباه می روند ما باید خود را مرده نیندازیم وبه من چه نگوییم بین بازار برویم وصدا کنیم.

آقای محسنی در مورد نام "جمهوری اسلامی" در قانون اساسی گفت: بعضی ها می گویند که با آوردن نام جمهوری اسلامی از نام اسلام سوء استفاده می شود. اما باید بگوییم که از این نام طالبان وحتی نجیب استفاده کرد. از دموکراسی واز نام عدالت اجتماعی هم سوء استفاده شده است چرا بهانه گیری شود اسلام را باید قبول کنیم ولی جلو سوء استفاده گرفته شود.

محفل در اخیر بادعائیهٔ شیخ آصف محسنی خاتمه یافت.



مبارز یاوه می ...

ایشان اخیراً در مصاحبه یی با خبرگزاری باختر در پیرامون نظام ریاستی وصدارتی، ضمن برشمردن ترجیحات نظام ریاستی وتناسب آن باشرایط کنونی کشور ونیاز به تمرکز قدرت وجلوگیری از توزیع آن در نظام پارلمانی صدارتی به عنوان دلیل از اختلاف میان حکمتیار وجناب استاد ربانی به عنوان صدر اعظم ورئیس جمهور نام برده است.

آقای مبارز با آن که در بارهٔ حوادث دهه های اخیر افغانستان صاحب چند اثر ناقص هستند اما از یاد برده اند که مشکل حکمتیار پس از اشغال نخست وزیری آغاز نشده بلکه می توان گفت او در هنگام نخست وزیری ظاهراً توان ایجاد مشکل را از دست داده بود، او در آستانهٔ اشغال کابل توسط طالبان ونیروهای خارجی بود که به دولت اسلامی پیوست وبه وظیفهٔ نخست وزیری اشتغال ورزید. اما از آغاز حکومت مجاهدان تا آن دم او از بیرون دولت بابرخورداری از کمکهای وسیع خارجی برضد آن جنگید وکابل را ویران کرد بل زمینهٔ سقوط کشور را به چنگ بیگانگان مساعد نمود و هنوز هم برضد دولت می جنگد

سخنی گفتنی تر این است که یک مقام دولتی چگونه از وسائل اطلاعات همگانی دولت، یک جانبه برضد شخصیت هاو سازمانها استفاده می کند ومقامات دولت بی آن که در بارهٔ آن عکس العملی نشان بدهند از آن سود می برند وباسکوت خود برآن مهر تأیید می نهند؟!

وسایل اطلاعات همگانی ملک ملت است وهیچ کسی حق ندارد آن را در جهت منافع شخصی وگروهی اش به کار گیرد، این امر مخالف ابتدایی ترین ارزشهای دموکراتیک نیز هست اگر راستی آقای مبارز در این مورد سخنی به گفتن دارد ما حاضر هستیم در یک گفت وگوی تلویزیونی در باب خدمت وخیانت مجاهدان با او، وکسانی مانند او سخن بگوییم وقضاوت را به مردم مسلمان افغانستان بگذاریم.. تا سیه روی شود هرکه در اوغش باشد.

ما امیدوار هستیم مراجع حراست از قانون و کاربرد قانونی ومسائل و دارایی های دولت در چنین مواردی واکنش قانونی نشان بدهند و راه را بر سوء استفاده کنان از مقامهای دولتی ببندند و جامعه و دولت را به سوی قانون مندی سوق دهند.

پرتو نادری

جمجمه های پوسیده

در گورستان های تنگ تعصب
این گونه تاکی وتا چند
گورهای مردگان خویش را بر می شمارید
آشنای شب های زمستانی من!
تو هیچگاهی دیده ای
واز هیچ راویی شنیده ای
که پهلوان معرکه
اندوه تلخ تنهایی خود را
با جمجمه های پوسدهٔ نیاکان در میان گذارد
***
در گورستان های تنگ تعصب
آفتابی که از آن سوی هیاهو می تابد
در چشم من و تو
گرمای یک سانی ندارد
آفتابی که از آن سوی هیاهو می تابد
حفرهٔ تاریک بد بختیست
که زندگی را با جهنم سوزان پیوند می دهد
***
به هوش باش!
آشنای شب های زمستانی من
وقتی که جمجمه های نیاکان را بر می شماری
شاید نیش عقرب جرارهٔ تاریخ
یک صفر دیگر
بر عدد ذهنی تو بیفزاید

به هوش باش
که آفتاب حفرهٔ تاریک بد بختیست
و جمجمه های پوسیدهٔ نیاکان
یک
دو
سه
وچند وچند
وچند بار دیگر
به هیچ نمی ارزند

عقرب ۱۳۸۲ شهر کابل

محمد افسر رهبین

در ولایت گنگان

بیا جنازهٔ پرواز را به گریه نشینیم
شکست شهپر شهباز را به گریه نشینیم
نماز اطلسی عشق در سپیده قضا شد
شبی شهادت آغاز را به گریه نشینیم
به یاد کوزه کشانی که رو به خاک فتادند
شرابنامهٔ شیراز را به گریه نشینیم
نگاه کن همهٔ مشت های بسته تهی بود
ورق پرانیی این راز را به گریه نشینیم
سپهبدان سر افگنده را کناره گذاریم
سپاهیان سر انداز را بگریه نشینیم
چگونه در دل صحرای شب شیار کشیدند!؟
غبار قافلهٔ ناز را به گریه نشینیم
در این ولایت گنگان که کار شعر تمام است
گلوی مرثیه پرداز را به گریه نشینیم

مقولهٔ ریزه گرایی و ریزه گرایی در ادبیات ۲

رهنورد زریاب

سیاه سنگ، نمونه های دل انگیز ودرخشانی را از ریزه گرایی ها، در چند زبان وفرهنگ خاوری وباختری، فراهم آورده است(۸). واما، او از مصراع وبیت و«برش پاره ها» نیز همچون نمودهای مینی مالیستی سخن می گوید که می شود گفت جای تأمل است؛ زیرا:

الف: پدیدهٔ مینی مالیستی، کلیتی است مستقل که هدف آفرینندهٔ آن، پدید آوردن همین کلیت مستقل است وبس. واین کلیت مستقل، جزوی وپاره یی از چیز دیگری نیست. به سخن دیگر، هنگامی که سعدی می نویسد:«دست وپابریده یی، هزار پایی بکشت. صاحبدلی بر او گذر کرد وگفت:

- سبحان الله، باهزار پای که داشت، چون اجلش فرارسید، از بی دست وپایی گریختن نتوانست!»(۹)

یاوقتی عبید زاکانی می گوید: «لولیی باپسر خود ماجرا می کرد توهیچ کار نمی کنی وعمر در بطالت به سر می بری، چند باتو بگویم که معلق زدن بیاموز وسگ از چنبر جهانیدن. ورسن بازی تعلّم کن تا ازعمر برخوردار شوی، از من نمی شنوی. به خدا که تو را در مدرسه یی اندازم تا از علم مرده ریگ ایشان بیاموزی ودانشمند شوی وتا زنده باشی، در مذلت وفلاکت وادبار بمانی ویک جو از هیچ جا حاصل نتوانی کرد!»(۱۰)

چنان که به روشنی دیده می شود. در این دو مورد، مقصود شیخ شیراز ورند زاکان، تنها نوشتن همین حکایت ها بوده است وبس. واما، زمانی که بیدل می گوید:

یاد خـــــرام توام، می برد از خویشتن
قامت برجسته ات، مصرع دیوان کیست؟(۱۱)

یاهنگامی که حافظ می سراید:

بی زلف سرکشش ســـرسودایی از ملال
همچون بنفشه برسر زانو نهاده ایم(۱۲)

در این دو مورد، مقصود بیدل وحافظ، تنها آفریدن این بیت ها نبوده است. آنان سودای آفریدن غزل ها را- که خود کلیت های مستقل هستند واین بیت ها، پاره هایی از آن غزل ها به شمار می روند- در سر داشته اند. هرچند یکی از ویژگی های غزل دری این است که هر بیت آن- غالباً- معنایی مستقل وتمام دارد وحتا بابیت های دیگر غزل، پیوند وهمخوانی چندانی را نمی رساند، با این هم، هدف ومقصود غزل سرا، آفرینش یک غزل است، نه آفریدن بیت های مستقل.

بیت ونیز مصراع را، تنها زمانی می شود پدیدهٔ مینی مالیستی دانست که مقصود ومنظور شاعر، آفرینش خود همین بیت یامصراع بوده باشد وبس. به گونهٔ مثال، آن جا که سعدی- در پایان گلستان- می گوید:

کهن خرقهٔ خویش پیراستـــــــــن
به از جامهٔ عاریت خـــواستن!(۱۳)

واین بیت را از بهر توجیه وتأیید روش خودش در نگارش گلستان- نیاوردن سروده های متقدمان در این کتاب- می سازد، واین بیت را می توان یک نمود وجلوهٔ مینی مالیستی دانست.

به سخن روشنتر، این آفرینندهٔ اثر است که سرشت وخصلت مینی مالیستی اثرش را تعیین می کند، نه کسانی که بیتی را از یک کلیت- قصیده، مثنوی، غزل- بیرون می کشند وهمچون هستی مستقلی به کار می برند.

ب: اگر مصراع، بیت و«برش پاره ها» را به حیث پدیده های مینی مالیستی بپذیریم، در این صورت می شود گفت که بسیاری از آثار هنری، از گرد آمدن ویک جاشدن شماری از نمودهای مینی مالیستی ساخته نشده اند. به گونهٔ مثال، فلم«برادران کارامازوف» ساختهٔ«پیرییف» را در نظر گیریم. از این فلم، صحنه هایی را می توان جدا ساخت که هرکدلم این صحنه ها- از جمله، آن صحنهٔ رقص کولی ها- تأثیر ولذت یک بیت الغزل را از بهر تماشاگر می توانند داشت؛ ولی این صحنه ها را نمی شود به حیث پدیده های مینی مالیستی در سینما به شمار آورد. به همین سان، پاره هایی از نقاشی های کلیسای سن پیتر را- در شهر روم- هرچند اثرناک وچشم نواز می توانند بود، نمی شد همچون پدیده های مینی مالیستی در نقاشی به حساب گرفت. واما، هنگامی که کار گردانی در پی آن می شود تایک فلم داستانی کوتاه ده دقیقه یی بسازد، این ساختهٔ او آشکارا یک اثر مینی مالیستی به شمار خواهد رفت. ونیز کارتونی را که باکار برد چند خط معدود ومختصر، رویدادی یاحالتی یا اندیشه یی را بیان می کند، می توان یک اثر مینی مالیستی دانست.(۱۴)

رویکردها

۱- در«فرهنگنامهٔ ادبی فارسی، داشنامهٔ ادب فارسی، چاپ تهران، در برابر مینی مالیزم، مقولهٔ«کمینه گرایی» آمده است. کار برد واژهٔ«کمینه» که در پاره یی از موارد، بارمعنایی استخواف وتحقیر را دارد، شاید در خور تأمل باشد.

۲- دیده شود: Webster Univesal Dictonary، 1968 اگر چه پسوند -Ism از رهگذر دستور زبان- اسم معنا می سازد، اما، از رهگذر معنایی وکارکردی، چند وظیفهٔ دیگر را نیز انجام می دهد، فرهنگ«وبستر» این وظایف را برشمرده است.

۳- دیده شود: فرهنگ انگلیسی- فارسی حییم، زیر واژهٔMinimalist وباواژهٔ Maximalist مقایسه شود.

۴- واژهٔ میناتور= Minature از کلمهٔ Minimum(کمترین، کوچکترین) و-Ure پسوندی که اسم می سازد- ساخته شده است.

میناتور، در اصل، نقاشی های بسیار ریز وظریف را می گفتند که روی عاج، آبگینه یاپارچه کار می شدند.(دیده شود: فرهنگHachette، ۱۹۹۲، پاریس) پسانترها، نقاشی های ویژهٔ شرقی را نیز- به خاطر ریزه کاری های آن ها- منیاتور نامیدند. در متن این نبشته، مقصود من از میناتور، همان مدلول های اولین است؛ زیرا میناتور های شرقی را شاید نتوان پدیده های مینی مالیستی دانست؛ برای این که در میناتور های شرقی، به جزئیات پرداخته می شود وآرایه های فراوان به کار می رود.

به گمان بنده، شاید بشود که برای میناتور، واژهٔ«ریزه کار» وبرای هنر میناتوری آفرینی واژهٔ«ریزه نگاری» ونیز برای میناتور آفرین واژهٔ«ریزه نگار» را به کار برد. منظورم میناتورهای شرقی است.

۵- حسن قسیم در نامه اش می نویسند: وقتی پاسنت ها واشرافیت جاپانی درمیان باشد، جاپانی ها- غالباً- راه مبالغه وغلو را بیش می گیرند. از همین رو، در باب شعر«تانکه» می گویند که هزارها سال پیش از امروز، این گونه شعر ویژهٔ امپراتور وخانوادهٔ او بود. پسانتر ها، این سروده ها درمیان مردم نیز راه یافتند وشمار«تانکه» ها بسیار فزونی گرفت.

قسیم می افزاید: «تانکه» ها پنج مصراع دارند ودر وزن هجایی سروده می شوند. بدین گونه که مصراع نخست پنج هجاء، مصراع دوم هفت دارند.«تانکه، خیلی کهن سالتر از«هایکو» است. در واقع، «هایکو» از «تانکه» زاده شده است وفرزند«تانکه» به شمار می رود.

برپایهٔ گفته های قسیم در نامهٔ یاد شده، «تانکه» - همانند«هایکو»- آوازهٔ جهانی پیدا کرده است وچند سالی می شود که«تانکه» سرایان کشور های گوناگون، به پایتخت جاپان می آیند ومسابقهٔ«تانکه» گویی را به زبان انگریزی به راه می اندازند واستادان دانشگاه های بااعتباری- چون آکسفورد- در این مسابقه ها به داوری می نشینند. وبرندگان جایزه ها را برمی گزینند.

۶- دکتورهاشم رجب زاده، «از چشمهٔ خورشید»، بخارا، شمارهٔ۸، تهران،۱۳۷۸.

۷- ضیاء صدر، «مسألهٔ زبان مشترک وزبان های مادری»، روزگارنو، شمارهٔ۱۷۲، پاریس

۸- سیاه سنگ«لیمریک» (Limerick) را نیز به حیث یک پدیدهٔ ادبی مینی مالیستی در زبان انگلیسی- به ویژه در آیرلند وامریکا- به شمار آورده است. اما- همان گونه که خودمی گوید- این سروده ها هویت برازنده یی ندارند وبه خاطر سطحی بودن محتوای شان، چندان جدی هم گرفته نمی شوند.

معنای واژهٔ«لیمریک» نیز چندان روشن نیست. در جمهوری آیرلند بندری به همین نام وجود دارد وشاید نام«لیمریک» از نام همین بندر آمده باشد.

«لیمریک» گذشتهٔ درازی هم ندارد. این گونهٔ شعر، در سدهٔ نزدهم میلادی، توسط«ادوارد لی یر»(۱۸۱۲-۱۸۸۸) اختراع شد او در کتابی که«کتاب یاوه ها» (Book of Ninsense) نام دارد، از این شعر ها آورده است.

۹- گلستان، باب سوم، تصحیح متن وشرح لغات از حسین استاد ولی، انتشارات وریانی، چاپ شانزدهم، زمستان ۱۳۷۴، تهران. شکل نگارش حکایت ونشانه گذاری ها از من است.

۱۰- کلیات عبید زاکانی، به اهتمام محمد جعفر محجوب، از مجموعهٔ متون فارسی، زیر نظر احسان یار شاطر، ص۲۷۳، نیویارک۱۹۹۹.

۱۱-دیوان غزلیات بیدل، جلد اول، نشر بین الملل، تهران.

۱۲-دیوان حافظ، تصحیح بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات نیلوفر.

۱۳-گلستان حسن استاد ولی، باب هشتم.

۱۴-مجموعهٔ فلم«یازده دقیقه» نه ثانیه، یک تصویر» ، نمونهٔ خوبی از سینمای ریزه گرایانه می تواند بود. این مجموعه فلم یک صدوسی دقیقه یی،شامل یازده فلم کوتاه، از یازده کار گردان جهان است که از کشورها وفرهنگ های گونه گون نمایندگی می کنند هر یک از فلم ها- که یازده دقیقه ونه ثانیه وقت می گیرد- به گونه یی باررویداد یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱میلادی پیوند دارد وهرکدام، اثری مستقل سینمایی است.

ادامه دارد

مسودهٔ قانون اساسی، دیدگاه ها و نظریات

ملاحظاتی بر مسودهٔ قانون اساسی ۳

پیوسته به گذشته

سید عبدالله قرامرز

در مادهٔ هشتاد وچهارم، وقتی از ضرورت تعیین یک ثلث نماینـــدگان در مجلـــس اعیان(مشرانو جرگه) توسط رئیس جمهور سخن گفته می شود، معلوم نیست تعداد اصلی اعضای مجلس چند است که ثلث باقی مانده باید توسط رئیس جمهور تعیین گردد.

نخست در این مورد باید این ابهام رفع گردد که تعداد مجموعی وکلای مردم در مجلس اعیان(مشرانو جرگه) چند تن باید باشد؟! وبعد به این مسألهٔ فوق العاده مهم یعنی حق انتصاب رئیس جمهور مسؤولانه اندیشیده شود که آیا این حق باید در اختیار رئیس جمهور قرار گیرد یاخیر؟

شورای عالی نماینده گان مردم(لویه جرگه) هنگام تدویر اجلاس موعود، باید بادقت وجدیت دور اندیشانه وآگاهانه برمفاد آنچه در متن مادهٔ هشتاد وچهارم گنجانیده شده است، اندیشه کند!

حق انتصاب آنهم یک ثلث از مجموع اعضا توسط رئیس جمهور که صدر اعظم یانخست وزیر ندارد ومتن مسوده در بندهای مختلف وتحت شماره های متعدد برافرونی صلاحیت های شان تأکید دارد، به صورت واضح وآشکار نظام را به سوق دادن به سوی استبداد یاری می رساند.

هیچ تضمینی وجود ندارد که این همه صلاحیت واقتدار نزدیک شخص بر عکس توقع وانتظار خوشبینانه ومصلحت اندیشانهٔ برخی صاحب نظران، کشور را بازهم به سوی پرتگاهی از کشمکش ها وتناقضات نکشاند.

در وضعیت کنونی که ماهنوز باسکون وآرامش کامل فرسنگ ها فاصله داریم وبنا بر دلایلی که جامعه وکشور ما اسباب تفرقه وخشونت را در خود نهفته دارد وباکمال تأسف باید گفته آید که طی مدت کار ادارهٔ مؤقت وبعد دولت انتقالی زمینه هایی فراوان برای رشد عوامل طالبانی وانتشار مجدد خشونت گرایی وتفرقه به وجود آمده است.

ضرورت تمرکز قدرت نزدیک شخص چندان مطابق مراد جلوه نمی کند وبر وفق آرزوهای این ملت به نظر نمی آید.

این خیلی ارزنده ومناسب خواهد بود که مایک پارلمان باصلاحیت داشته باشیم تاحدودی بتواند قدرت بدون حصر زمامدار را مهار کند ومجال سرکشی وشکل گیری استبداد در وجود رئیس جمهور را مانع گردد.

بنابرآن تأکید می شود؛ حق انتصاب رئیس جمهور، به حداقل برسد ودر نهایت از ده الی پانزده تن تجاوز نکند ودر عوض صلاحیت ها واختیارات شورای ملی مرکب از هردو مجلس – نمایندگان وسنا- بالا برده شود ودر عین حال مدت اعتبار این نمایندگان منتخب نیز بیشتر از مدت کار نمایندگان انتصابی گردد.

در مادهٔ نود وسوم؛ ضرورت ارایهٔ پاسخ کتبی یاشفاهی باحضور مستقیم وزیر در برابر وکلای ملت باید مربوط باشد. تا این افاده مورد سوء استفاده نباشد که وزیری بدون حضور مستقیم می تواند به ارسال پاسخ کتبی اکتفا کند.

در این مورد باعبارات صریح هر عنصر مسؤول وبلند رتبهٔ دولتی مکلف ساخته شودتا مطابق احکام قانون شخصاً برای پاسخ گویی در برابر مجالس شورای ملی حاضر گردد.

مادهٔ یکصد وسوم باعباراتی استفهام برانگیز بر ضرورت اشتراک وزرا در مجالس شورای ملی تأکید دارد، لازم است این متن چنین اصلاح گردد:

وزرا در صورتی که لازم بدانند بعد از اخذ توافق رسمی هر مجلس می توانند در جلسات آن اشتراک نمایند.

در صورتی که این قید، اخذ توافق موجود نباشد و وزرا بتوانند بدون اخذ اجازهٔ رسمی مجالس شوری ملی در کار آن اشتراک ورزند، در موردی سبب ایجاد نوعی سکتگی واعمال نفوذ واخلال در کار شوری محسوب می گردد.

در مادهٔ یکصد وهفتم تعبیر حیرت آوری درج است: در بند سوم این ماده چنین می خوانیم: جلسات فوق العادهٔ شورا در ایام تعطیل به امر رئیس جمهور دایر شده می تواند.

در صورتی که رئیس جمهور نزد شورای ملی مسؤولیت دارد، چگونه می تواند آمر آن باشد. شوری مظهر ارادهٔ مردم است واین افادهٔ امر توسط رئیس جمهور ناقض است که شورای ملی را عالی ترین مظهر ارادهٔ مردم بدانیم.

تدویر جلسهٔ شوری در حالات فوق العاده که مصادف به ایام تعطیل شورا باشدبه پیشنهاد رئیس جمهور وموافقهٔ حد اقل یک ثلث اعضای شورا شرط گردانیده شود. **ادامه دارد**

جایگاه زبان وتعبیرات قانونی در مسودهٔ قانون اساسی

قسمت دوم

عبدالحمید هامی قاریزاده

اندکی دقت در متن مسودهٔ قانون اساسی، نشان می دهد کسانی که این مهم را انجام داده اند، نتوانسته اند به درستی از عهدهٔ آن به در آیند. هرچند در میان اعضای کمیسیون های تسوید وتدقیق کارشناسانی از عرصهٔ حقوق وقانون گذاری دیده می شوند ولی شاید دوری چندین سالهٔ ایشان از عرصهٔ کار سبب بیگانگی آنان بارشتهٔ اختصاصی خود شان نیز شده باشد وبه سبب همین عوامل است که در مادهٔ۲۶مسودهٔ قانون اساسی می خوانیم:

«جرم یک عمل شخصی است. تعقیب، گرفتاری یاتوقیف متهم وتطبیق جزا براو به شخص دیگر سرایت نمی کند»

وقتی از توقیف متهم صحبت می شود، بناءً«تطبیق جزا براو» نشان می دهد که می توان متهم را نیز مورد مجازات قرار داد، در حالی که مادهٔ ۲۵مسوده چنین است:

«برائت ذمه حالت اصلی است. متهم تاوقتی که به حکم قطعی محکمهٔ باصلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می شود.»

به نظر من بند دوم مادهٔ ۲۶باید چنین اصلاح شود:

«تعقیب، گرفتاری یاتوقیف متهم وتطبیق جزا برمجرم به شخص دیگر سرایت نمی کند.»

جابجایی کلمات و واژه ها در مسودهٔ قانون اساسی با دقت صورت نگرفته است. این امر یک بازنگری مجدد برمسودهٔ قانون اساسی را توسط یک گروه کارشناس، به گونه یی جدی مطرح می سازد واگر چنین نشود وبابرخورد های سطحی وسهل انگارانه از کنار این مشکل عبور شود، نه تنها برکم اهمیت شدن قانون اساسی آینده اثر می گذارد، بلکه مشکلات حقوقی وقانونی بزرگ را نیز سبب خواهد شد.

- **مسودهٔ قانون اساسی حتی در مورد صلاحیت های رئیس جمهور نیز بیانی رسا وخالی از ابهام وچندگانگی تعبیر ندارد. در صلاحیت شمارهٔ یازدهم رئیس جمهور در مادهٔ٦٤آمده است:**

«تعیین وزرا ولوی سارنوال به تأیید ولسی جرگه وعزل وقبول استعفای آن ها»

واضح است که منظور از این ماده، نامزد ساختن وزرا لوی سارنوال برای کسب رأی اعتماد است؛ اما نقص بیان ونارسایی نوشتاری باعث می شود تاچند گونه تعبیر به وجود آمده ودر آینده مشکلات قانونی را به وجود آورد.

مثلاً این ماده به رئیس جمهور حق می دهد تاوزرا ولوی سارنوال را که از ولسی جرگه رأی گرفته باشند، متعاقب اخذ رأی، عزل نماید وادعا کند که چنین صلاحیتی را قانون اساسی برایش بخشیده است وهیچ گونه ادعایی خلاف آن مطرح شده نتواند.

- **مسودهٔ قانون اساسی حتی در مورد اصطلاحات ویژه، نیز زبانی واحد ندارد.** مثلاً شورای ملی و ولسی جرگه به عنوان اصطلاحات مشابه ومرادف در متن دری مسوده به کار رفته است، در حالی که ایجاب می کند که در متن دری، اصطلاحات دری ودر متن پشتو اصطلاحات پشتو استفاده شود تا در آینده باعث ایجاد اشکال نگردد.

در مادهٔ هفتاد ویکم در بند دوم آمده است:

«وزرا توسط رئیس جمهور تعیین گردیده وجهت تأیید به شورای ملی معرفی می گردد.»

پیش از همه باید«تعیین» به «نامزد» تبدیل شود، زیرا اگر وزرا تعیین شدند دیگر جایی برای تأیید شورای ملی باقی نمی ماند؛ اما باآن هم در مادهٔ۶۴بند۱۱در عین مورد به جای شورای ملی از ولسی جرگه، تذکر رفته است. در حالی که برپایهٔ آنچه که در جاهای دیگر این مسوده آمده است شورای ملی غیر از پارلمان«ولسی جرگه» است وبلکه شورای ملی شامل هردو مجلس پارلمان«ولسی جرگه» ومجلس اعیان«مشرانو جرگه» می شود.

بناءً بسیار لازم است تا در چنین موارد به یکسان سازی اقدام گردد وضروری تر این که چون هردو زبان دری وپشتو رسمی اند، برای هردو زبان اصطلاحات خاص استفاده شود.

- **موارد گنگ ومبهمی که در مسودهٔ قانون اساسی به کثرت وجود دارد می تواند در آینده تنش زا ثابت گردد.**

بند دوم مادهٔ شصتم چنین حکم می کند:

«رئیس جمهور دربرابر ملت مسؤول می باشد»

اما معلوم نیست که ملت چگونه در این مورد اعمال صلاحیت می کند؟

همان گونه که گفته شد نارسایی های متعدد مانند مشکلات دستور زبان، در تناقض واقع شدن ماده ها، عدم دقت در جابجایی کلمات و... سبب شده است که از مسودهٔ قانون اساسی تعبیراتی گونه گون میسر گردد که رفع این معضله ضرورتی بسیار حیاتی است. بناءً بسیار بی مورد نیست اگر رئیس دولت در میان اعضای انتصابی لویه جرگهٔ قانون اساسی، حداقل شش عضو آن را به منظور تدقیق موارد ذکر شده تعیین نماید. اما باز هم باید دقت لازم در امر گزینش افراد به خرج داده شود، زیرا تجربهٔ کمیسیون های تسوید وتدقیق قانون اساسی نشان می دهد که:

هزار نکتهٔ باریکتر زمو این جاست
نه هرکه سر نتراشد قلندری داند



تاریخ معاصر افغانستان

در یاد داشت های وزیر دربار شاه ایران



محمد ظاهر شاه در تبعید ۵

ترتیب و توضیح از وحید مژده

سفیر جدید پرحرف بود!

سه شنبه ۵۲/۹/۱۳

(... سفیر جدید افغانستان دیدنم آمد. سابقا نوشته ام داماد داود است. مرد تحصیلکرده یی ست، در هاروارد وکلمبیا درس خوانده(است) انگیسی و فرانسه را خوب می داند. فارسی را هم شیرین صحبت می کند. من قبلا خیلی فکر کرده بودم که کار را از کجا شروع کنم که بتوانم از او حرف در بیاورم. خوشبختانه دیدم خودش پرحرف است و هیچ احتیاجی به سعی من در حرف در آوردن نبود. برای من حکایت کرد که اخیراً برای پادشاه افغانستان پول برده است. (باید درست باشد، چون پادشاه به سفیر گفته بود که وضع تحصیلی فرزند کوچکم رو به راه شد، وقتی که سفیر شاهنشاه پول مرحمتی اخیر را برای او برده بود). بعد هم حکایت کرد که به چه صورت استعفا نامهء مفتضح را از شاه گرفت که شاه می گوید من زیر پرچم جمهوری می روم. بعد هم گفت ممکن است تا شش ماه دیگر وضع داود محکم تر بشود و آن وقت قدری بطرف راست برود. از افسران جوان دل پری داشت که نادان و جاهل و ناشناخته هستند. معلوم شد از عبدالولی خان ... دل خوشی ندارد، چون او را مسخره می کرد.(یعنی سفیر از او با لحن مسخره سخن می گفت) و از جمله این که کسی با این قدرت وقتی در تابستان با پادشاه در لندن بود، از کابل به او تلگراف شد که وضع خطرناک است، اعتنا نکرد و به پادشاه گفت خبری نیست! بعد هم که کودتا شد و او گرفتار شد از کشوی میز او اسامی کودتاچیان درآمد و این آقای مقتدر آنها را نگرفته بود!(یعنی سردار عبدالولی در وظیفه اهمال روا داشته بود) بعد هم علت این که روابط بین داود و پادشاه بهم خورد این بود که در قانون اساسی، عدم مداخلهء بستگان و عمو زادگان شاه را در امور سیاسی گنجاندند و داوود خیال کرد که این اصل برعلیه اوست. از همان وقت برعلیه پادشاه ناراحت شد. چهارسال قبل یا پنج سال قبل مقداری هم به شفیق و میمندوال(میوندوال) و امثالهم بد گفت. خلاصه این که یک ساعت و نیم صحبت کرد. من گفتم به هر صورت میل و اراده شاهنشاه این است که داود را تقویت بفرمایند. چون اگر داود رفت نمی دانم وضع افغانستان چگونه می شود؟ پرسیدم کنترل داود روی ارتش چگونه است؟ نتوانست جوابی درست بدهد ولی بهرحال از پیش من راضی رفت. فکر می کنم با این احساس که من عاشق دلسوختهء داود هستم!..)

به این ترتیب داود خان موفق شد تا کمیته را قانع سازد که برای شاه سابق معاشی در نظر گیرند. برای شاه، ملکه و هریک از شهزاده ها مستمری ماهانه یی تعیین گردید که تا سقوط داود به آنها پرداخت می شد. البته با تعیین معاش برای شاه و خانواده اش از طرف داود، در کمک های شاه ایران هیچ تغییری وارد نیامد.

نگرانی های شاه سابق از آینده:

در هفتم حمل سال ۱۳۵۳ سفیر ایران در ایتالیا بار دیگر به دیدار شاه سابق افغانستان رفت و گزارش زیر را که حاصل آن ملاقات است به تهران مخابره نمود:

سفارت شاهنشاهی ایران
رم
بسیار محرمانه است
نهم فروردین ماه ۱۳۵۳

مجدداً سال جدید را تبریک عرض نموده از خداوند متعال برای وجود محترم سلامتی و توفیق ادامهء خدمت به شاهنشاه عظیم الشأن آرزو دارم و با اجازه مراتب زیر را که در مذاکرات دو روز قبل صورت گرفت به استحضار جناب عالی می رسانم تا در صورت مقتضی از شرف عرض مبارک ملوکانه گذرانیده شود مذاکرات مدت یک و نیم ساعت طول کشید مثل همیشه مدتی از مراحم ذات شاهانه و حق شناسی خود شان و خانواده اظهاراتی نموده آنگاه گفتند این که خواهش کردم شما بیایید قدری صحبت نماییم بیش از همه مشکل سردار عبدالولی است که خیال ما و بلقیس و خانواده را خیلی مشغول ساختند.

هشت ماه قبل عبدالولی را به زندان انفرادی منتقل نموده اند از آن زمان تا به حال هیچکس او را ندیده و کوچکترین اطلاعی از وی نرسیده است.

دخترم بلقیس نگران و متوحش است که مبادا به جان او سوء قصدی شده باشد و دیگر در قید حیات نباشد. پسر ژنرال عارف وزیر جنگ سابق که داماد بلقیس است و چند روز قبل اینجا بود به کابل می رفت بلقیس مکتوبی برای داود نوشته همراه او روانه کرد که برای زندگانی شوهرم نگران و اندیشناکم اجازه می خواهم بیایم در زندان یا هر کجای دیگر با او زندگانی نموده و در سرنوشت او شریک باشم. تا وصول پاسخ همهء ما نگرانیم. داود از کمیته ترس دارد وبرای او مخالفت با نظر کمیته غیر ممکن است. والاحضرت بلقیس که حضور داشت سخت متأثر شده و می گریست و اظهار می داشت که شوهر مرا از بین برده اند.

به ایشان عرض کردم که نگرانی به خود را ه ندهند وجود والاحضرت سردار عبدالولی برای مقاصد آنها لازم است به طور قطع این گروگان را حفظ خواهند نمود به همان دلیل که الساعه اعلیحضرت می فرمودید اگر عزیز تان در دست آنها گرفتار نمی بود تا این حد حوصلهٔ نکرده و ساکت نمی ماندید... اعلیحضرت فرمودند بسیار صحیح است منتهی بلقیس و ملکه سخت نگران اند و زندگانی ما را بیشتر سیاه کرده اند بخصوص که اخلاق سخت عبدالولی را خوب می شناسند. ما از برادر مان شاهنشاه که بالاترین محبت ها را در سخت ترین روزگار به مافرموده اند تقاضا داریم در صورت امکان و چنانچه رای مبارک شان تعلق گیرد به سفیر خود در کابل دستور فرمایند به طور محرمانه تحقیقاتی نموده و از حال سردار عبدالولی و لااقل آن که در قید حیات است و یا خیر اطلاعاتی تحصیل نماید.

شنیده شده که کمیته و داود بر سر مسائل ما اختلافاتی پیدا کرده اند که به هیچوجه نمی خواهد تکلیف ما معلوم و مقرری تعیین شود چون تکلیف معلوم نیست ما تا به حال به وجوهی که برادر تاجدار مان عنایت فرموده اند دست نزده ایم و از ذخیرهء ناچیز خودمان با صرفه جوئی امرار معاش کرده ایم.

چهل هزار دلاری را که در چند نوبت پرداخته اید در بانک موجود داریم و چون نخواستیم به آن دست بزنیم برای کمک به بچه هایی که در امریکا و کانادا درس می خوانند کمک تحصیلی از برادر تاجدار مان شاهنشاه تقاضا نمودیم و از اینکه حاجت ما را قبول فرمودند سپاسگذاریم. ۹۵۰ دلار ماهیانه برای آنها کافی است و خود ما ترتیب حواله آن را می دهیم.

والاحضرت داود تا سه ماه دیگر دورهء خلبانی را تمام خواهند کرد و این کمک قطع می شود.

نهایت ما برای آینده اینها نگرانیم که چه خواهد شد و چه باید بکنند. به عرض شان رسانیدم که بندگان اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر براحتی و آسایش شما و خاندان سلطنت توجه مخصوص دارند و مکرر به اینجانب امر فرموده اند همه گونه در اختیار باشم و در فراهم ساختن وسائل راحتی اعلیحضرت بکوشم و فرموده اند هر مبلغ و هرچه لازم باشد تقدیم حضور نمایم و...و... گفتند ما از مراحم برادر مان تا زنده هستیم سپاسگزاریم و هرگز فراموش نمی کنیم و از این ماه مجبوریم از آن پول برداشت و مخارج خود را تأمین و حتی قروض را پرداخت نماییم ولی مشکل عمده که ما را رنج می دهد بی اعتنایی است که از طرف کشور های دوست مسلمان بخصوص سلطنتی نسبت به ما می شود. در اجرای امر برادرمان شما به عربستان سعودی هم رفتید و وعده هم دادند ولی معلوم است که نمی خواهند به ما بیندیشند به شما گفتند بیا ئند و مهمان ما باشند اما مگر میهمانی بدون دعوت می شود. حال تقاضای ما این ست که آیا اعلیحضرت برادر مان شاهنشاه ایران صلاح می دانند بدون دعوت وارد کشور عربستان سعودی شویم. حضور شان عرض کردم اعلیحضرت همایونی فرمودند قبلا به سفیر شان گفته شود. پاسخ دادند که ما به سفیر آنها اطمینان نداریم اگر برادر مان صلاح بدانند یکی از والاحضرت ها را بفرستیم برود و مذاکره نماید. در مورد کشور مغرب که مورد نظر شان بود عرض کردم این مطلب هم در تهران از شرف عرض پیشگاه ملوکانه گذشت فرمودند اگر مایل به رفتن به کشور مغرب باشند مذاکره با اعلیحضرت ملک حسن بلامانع است گفتند اگر برادر مان صلاح بدانند ممکن است اول به کشور مغرب برویم تا در صورتی که روابط پادشاه مغرب و ملک فیصل حسنه باشد آنها با یکدیگر در مورد ما مذاکره نمایند. اعلیحضرت همایونی برادر عزیز مان تنها امید و پناه ما هستند و تا بحال هم کلیه مطالب خود را به وسیلهء شما به عرض شان رسانیده ایم و به هیچکس دیگر هم رو نکرده ایم ولی با نزدیکی ایران و افغانستان ما نمی توانیم در ایران سکنا نماییم موقعیت و مشکلات کاملا در نظر ما هست و به همین علت **عربستان را که دور است و خانهء خدا آنجاست در نظر داریم. ملک فیصل سفر های دوستانه به کابل کرد رفتار امروز او موجب تعجب ماست. ما هم یک دستگاه سلطنت بودیم دسیسهء کمونیست ها و خیانت هایی که شد این وضع را بوجود آورد. از کشور های سلطنتی مسلمان انتظار داریم احترامات ما را حفظ نمایند. مردم افغان اگر بفهمند دیگران به ما احترام می گذارند رویه خود را تغییر خواهند داد. افغانها دیر می فهمند ولی سخت اثر می گیرند ما هنوز مأیوس نیستیم.**

پس از لحظه یی تفکر با احتیاط فرمودند اخباری که اخیراً برای ما رسیده نگران کننده است با آن که اعلیحضرت برادرمان دقیقا متوجه وقایع منطقه هستند و گزارشات صحیح به عرض شان می رسد معهذا **پیمانهای نظامی بخصوص که هندوستان بخاطر منافع خود افغانستان را در دایره بیاندازد ما را نگران ساخته ملاقاتها و مذاکرات سران نظامی و رفت و آمد های دوطرف مسلماً قرارداد های دوجانبه یی در میان دارد. ما هیچ وقت نمی خواستیم مرزمان منطقهٔ خطری برای کشور برادر مان ایران باشد ولی نقشه هندوستان و قرار داد های نظامی او با افغانستان به خاطر پاکستان و ایران است. اطلاع داریم که تماس هایی هم اخیراً با عراق گرفته شده است.**

تقاضا کردم اگر اطلاعات دقیق تری در این موارد دارند از جزئیات امر اینجانب را مستحضر فرمایند تا گزارش نمایم. گفتند خوش وقت می شوم که هر اطلاع و خبری برسد به شما بدهم تا به عرض برادر مان که حفظ منطقه و امنیت آن را عهده دار هستند برسانند.

کمیته کم کم نقش خود را آشکار می سازد و از پیغام داود که **نمی توانم کمیته را متقاعد نمایم به شما کمک شود** مشهود است افراد کمیته افسران تحصیلکردهء شوروی هستند که افکار دیگری در سر دارند و تصمیمات شان برای سلامت و آرامش منطقه زیان بخش است.

در خاتمه گفتند همانطوری که قبلا اظهار داشتم والاحضرت شاه محمود که به خاطر من از انگلستان آمد و آکسفورد را تمام کرده بیکار می گردد و ناراحتی ما را فراهم ساخته. فوراً عرض کردم که در تهران از شرف عرض ملوکانه گذشت دستور فرمودند به ایران اگر ابلاغ نمایم هر موقع حاضر باشند شعبهٔ (ایران ار)(شرکت هواپیمایی ایران) در رم از وجود شان استفاده خواهد نمود. قرار شد فرزند کوچک شان احمد شاه را هم در مدرسهء فرانسوی های رم بگذاریم که ترتیب آن هم داده شد.

در مورد منزل هم عرض شد اعلیحضرت همایون شاهنشاه امر فرموده اند بگردم و خانه مناسبی اگر پیدا شد خریداری شود تا از این جهت نیز علیاحضرت و والاحضرت ها ناراحت نباشند. مجدداً برای اعلیحضرت همایونی و خاندان معظم پهلوی دعا نموده گفتند به عرض برسانید که تا ما زنده هستیم مراحم برادر مان را در چنین روزگاری که هیچکس به ما رحم نکرد فراموش نمی کنیم و اگر اجل رسید براحتی می روم زیرا برادرم شاهنشاه بزرگ که خداوند برای حفظ منطقه به ایشان نیروی عظیم بخشیده حامی خانواده و بچه های ما خواهند بود.

بیش از این تصدیع نمی دهم.
با تقدیم عرض احترام.

علی نقی سعید انصاری

در اینجا تناقضی میان گفتار شاه و نوشته های علم به نظر می خورد. علم از قول سفیر افغانستان می گوید که به شاه پول برده است ولی شاه می گوید که داود به او پیغام فرستاده که موفق نشده تا کمیته را برای قبول کمک مالی به شاه سابق متقاعد سازد. به نظر می رسد پولی که برای شاه سابق توسط زلمی محمود غازی فرستاده بود، مستمری ماهانه نبوده و به اجازهء کمیته ارسال نشده بود. شاید داود از پول شخصی خودش کمک کرده باشد.

بی اعتنایی ملک فیصل به وضع شاه سابق تا مدتی ادامه داشت اما بعدا در اثر وساطت عبدالستار سیرت وزیر عدلیهء سابق افغانستان که در عربستان سعودی زندگی می کرد و با دربار سعودی نیز رابطهء حسنه داشت، سعودی نیز به شاه سابق کمک کرد.

ادامه دارد

مسودهٔ قانون اساسی، دیدگاه ها و نظریات

مجاهـد: چـه ناسـازگاری هـایی از نظـر دیـن مقـدس اسـلام در مسـودهٔ قانون اساسی وجود دارد؟

مولـوی موسـی: مسـودهٔ قـانون اساسـی در مـادهٔ اول خـود، نظـام افغانسـتان را جمهـوری اسـلامی نـام گـذاری کـرده و در مـادهٔ دوم دیـن افغانسـتان را دیـن مقـدس اسـلام گفتـه است، اما در عمـل طریقـی مخـالف ایـن دو اصل را انتخاب کرده است زیرا که:

الـف-اسـلام حاکمیـت را حـق خـدا مـی دانـد و بـه مـردم حـق مشـاوره در تطبیق احکـام خـدا و طریـق تطبیـق آن را داده است.

مأخذ اولی قانون شریعت اسلام ...

در حـالی کـه در مسـودهٔ موجـود حاکمیت به طور مطلق حق مردم شناخته شده که مخالف ضروریات اسلام و مخالف ماده اول و دوم این قانون است زیرا وقتی که افغانستان جمهوری اسلامی شد باید به حاکمیت خدا اعتقاد داشته باشد نظام اسلامی، کابینهٔ اسلامی، ارتش اسلامی و قانون اسلامی داشته باشد. قانون اسلامی خواهان حاکمیت خداست حالانکه مسودهٔ قانون اساسی آن را حق مردم می داند.

ب-چـون دیـن افغانسـتان دیـن مقـدس اسـلام اسـت بایـد دیـن دولـت، حکومت، پارلمـان ودفتـر فابریکـهٔ مـردم عمومـاً اسـلام باشـد. اسـلام قـوانین عملی است تنهـا اعتقادیـات نیسـت تنهـا نمـاز و روزه نیسـت بلکـه شـامل تمـام شئون زندگی است.

نمی توان آن را در مسجد محصور ساخت باید پارلمان را اداره کند دولت را اداره کند حکومت را اداره کند فرهنگ مردم را اداره کندو...

مجاهـد: دفـاع از دیـن، صیانت از اخلاق اسلامی در جامعهٔ اسلامی چگونـه است و آیا در قانون گنجانیده شده است؟

مولوی موسـی: مسـودهٔ دفـاع از دین را وظیفهٔ هیچ یـک از ارگـان هـای دولـت قـرار نـداده اسـت ایـن مخالفـت صریح نه تنهـا بـا دیـن اسـلام، بلکـه بـا تمـام ادیـان آسـمانی دارد زیـرا تمـام ادیان آسمانی بـرای دفـاع از دیـن حفـظ واصالت آن نازل شده اند.

مسوده همچنـان حفاظـت از اخـلاق اسلامی را نیز وظیفهٔ هیچ ارگانی از ارگان های دولتی قرار نداده است در صورتی که دولت جمهوری اسلامی یک نظام اخلاقی است و محافظت از اخلاق وظیفهٔ اولی آن می باشد.

در مسوده باز هم برای مبارزه علیـه فحشا، بی حیایی و منکرات شرعی، هیچ مؤظفی تعیین نشـده حالانکـه در نظـام اسـلامی یـک رکـن عمـدهٔ آن نظـام احتساب و امر به معروف و نهی از منکر است که به اصطلاح فقها به نـام«دفـاع عام» تعبیر می شود.

مجاهـــد: در مسـودهٔ قــانون از میثـاق هـا و معاهـدات بـین الـدول و حقوق بشـر یـاد شـده اسـت، شـما آن را چگونه می بینید؟

مولـــوی موســـی: در مســـوده، معاهـدات بـین الـدول بـه صـورت عـام قبول شده، حالآنکـه معاهـدهٔ هـای بـین المللـی در صـورت تضـاد بـا منـافع ملـی ودینــی مــا، از نگــاه اســلام، مقبــول نیست.

همچنـان مسـوده، حقـوق بشـر را بـه طـور مطلـق قبـول کـرده حالانکـه درمیـان حقـوق بشـر از نگـاه اسـلام و حقـوق بشـر از نگـاه طرفـداران نظـام غربی، تفاوتی موجـود اسـت کـه آن را از دوجهت می توان مورد بحث قرار داد:

الف- از جهت مأخذ

ب- از جهت عمل

مأخذ حقوق بشر کـه عبـارت از حـق زندگی، حق آزادی اعتقاد، حق آزادی بیان، حق آزادی رأی، حق مالکیت، حق تشکیل خانواده، حق کار، حق تشـکیل اجتماعـات وحقوق آن و... می باشـد، از نگـاه غربـی، فکر ناقص بشر ونظریات علمی وتجربیات سال های متمادی آن است که هنـوز بـه پختگی نرسیده است.

اما مأخذ ایـن حقـوق از نظـر اسـلام کتاب خـدا و سـنت رسـول او(ص) اسـت کـه خوشـبختانه تمـام ضـروریات و حقـوق فطـری بشـر را ایـن دومرجـع تثبیت نموده اند.

از نظـر عمـل، اسـلام بـر حقـوق فطـری انسـان قیـودی کـه مـانع افـراط گرایـی و بـی بنـدوباری شـود گذاشـته و آن را تعـدیل نمـوده اسـت در حـالی کـه در حقـوق بشـر از نظـر غربـی هـا ایـن قیـودات بـه طـور مطلـق رفـع گردیـده و اجـازه داده شـده اسـت وایـن کـار تضـاد عملـی بـا اساسـات و احکـام ضـروری اسلام پیدا کـرده اسـت کـه قابـل قبـول برای اسلام و هـیچ دیـن آسـمانی دیگـر نیست. از ایـن رو قبـول حقـوق بشـر بـه شـکل غربـی آن مخالفـت صـریح بـا اسـلام و جمهـوری اسـلامی اسـت لـذا نمـی تـوان آن را بـه شـکل غربـی آن قبول کرد.

مجاهـــد: جایگـــاه شـــریعت در قـانون اساسـی جدیـد چـه اسـت و در مورد آن چگونه برخورد می کند؟

مولـــوی موســـی: در مسـوده از شـریعت نـام بـرده نشـده، حالانکـه در جمهوری اسـلامی شـریعت اسـاس کـار آن است و حتـی در ایـن مسـوده جـرأت نکرده اند تا مأخـذ اولـی قـانون، شـریعت اسلام را قرار بدهند.

از سـوی دیگـر در مسـوده تعصـبات زبانی در نظـر گرفتـه شـده کـه مخالفـت صریح با روح اسلام دارد.

مجاهـــد: در مسـودهٔ قـانون آورده انـد کـه هـیچ قـانونی منـافی بـا اسـلام بوده نمی تواند آیا این کافی نیست؟

مولـــوی موســـی: بلـی در مـادهٔ سوم آمده اسـت کـه در افغانسـتان هـیچ قانونی نافذ شده نمـی توانـد کـه مخـالف دیـن مقـدس اسـلام و ارزش هـای منـدرج ایـن قـانون اساسـی باشـد. ایـن موضوع از دو جهت قابل توجه است.

۱- در این مـاده تصـریح نشـده کـه خود قانون اساسی مخـالف دیـن مقـدس اسلام نباشد.

۲- در مرحلهٔ عملـی بـرای شـناخت موافقـت قـانون و یامخالفـت آن بـا دیـن کدام تشـکیل خاصـی در قـانون اساسـی پیش بینی نشده است.

مجاهـــد: در مسـوده گفتـه شـده اسـت کـه دیـن افغانسـتان دیـن مقـدس اسـلام اسـت، آیـا تصـریح ایـن امـر در همین حدکافی است؟

مولـــوی موســـی: ملتـی کـه نودونـه فیصـد مـردم آن مسـلمان باشـد چـرا دیـن رسـمی مـردم و دولـت شـان اسلام نباشد اینجا اروپـا نیسـت کـه دیـن در زاویـهٔ کلیسـا محصـور باشـد اینجـا افغانسـتان اسـت کـه مـردم آن بـرای حفـظ دیـن و اسـتقلال خـود همـه چیزخـود را از دسـت داده انـد بایـد در قانون اساسـی طـوری تصـریح شـود کـه در آینده هـا از آن اسـتفادهٔ بیجـا صـورت نگیـرد ایـن مـاده بایـد اینطـور تصـحیح شود.

دیـن حکومـت ومـردم افغانسـتان دیـن مقـدس اسـلام اسـت. از سـوی دیگـر مـادهٔ اول ایـن قـانون، مـی گویـد افغانسـتان دولـت جمهـوری اسـلامی اسـت. جمهـوری اسـلامی خواهـان نظام اسـلامی، قـانون اسـلامی، پارلمـان اسـلامی، کابینـهٔ اسـلامی و ارتـش اسـلامی، فرهنـگ اسـلامی و... مـی باشد.

مجاهـد: بـه نظـر شـما صـلاحیت هـای بیشـتر بـه یـک فـرد بـه عنـوان رئیس جمهور داده شـود ویـا بـه شـورای ملـی، کـدام یـک بـا احکـام و دسـاتیر اسلامی نزدیک تر است؟

مولـوی موسـی: مشـکل مـردم مسلمان افغانستان در گذشـته هـا نظـام های نژادی و استبدادی بوده است.

و در شـرایط موجـود دادن قـدرت بـی حـد بـه یـک فـرد مفهـوم اعـادهٔ استبداد را دارد و ایـن رنجـی اسـت کـه همه کس عـلاج آن را مـی خواهـد بنـاءً لازم است در نظام آیندهٔ کشـور نماینـده هـای ملـت صـلاحیت کامـل داشـته باشـند تـا نـاظر اعمـال حکومـت بـوده و مانع استبداد شوند.

مجاهد: تابعیت دوگانه آن هم تابعیت یک کشور غیر مسلمان چـه تـأثیری را در کابینهٔ آینده وارد خواهد کرد؟

مولـــوی موســـی: تـــأثیر تابعیـــت دوگانـــه در کابینـــه را بالفعـل در نظـام موجـودهٔ انتقـالی اسلامی آقـای کـرزی مشـاهده مـی کنیـد و مـی بینیـد اشخاصـی کـه تابعیت دوگانـه دارنـد پـیش از ایـن کـه در مصـالح ملـت مـا کوتـا باشند مصلحت دیگـران را در نظـر مـی گیرنـد. در مسـودهٔ قـانون اساسی موجود نیـز کـه بایـد در آن آرای این ملت تثبیـت مـی شـد، آرا ونظریـات کشـور دومـی خـود را تثبیـت نمـوده انـد. ایـن خـود یـک تجربـه اسـت وانسـان بایـد از آن عبرت بگیرد.

احکام صدقهٔ فطر

سیدناصر تقدسی

چون مـا در روزهـای واپسـین مـاه مبـارک رمضـان قـرار داریـم و بـر حسـب هـدایت شـریعت اسـلامی، هـر مسـلمانی مکلـف بـه پرداخـت زکـات فطـر اسـت، لـذا بحـث دینـی ایـن شـماره، در پیرامـون احکـام صـدقهٔ فطر اختصاص یافته است.

تعریف صدقه فطر

فطـر در لغـت بـه معنـای گشـودن وافطـار کـردن روزه اسـت وزمـانی کـه صـدقهٔ فطـر ویـا زکـات فطـر مـی گوییم، مفهـوم صـدقه ویـا زکـات روزه گشودن را افاده می کند.

ودر اصـطلاح صـدقهٔ فطـر عبـارت اسـت از: صـدقهٔ واجبـی کـه در پایـان رمضـان بـه پیشـواز افطـار روزه، بـه مستحقان آن پرداخته می شود.

مشروعیت وتاریخ صدقهٔ فطر

صـــدقهٔ فطـــر در ســـال دوم هجـری، سـالی کـه روزهٔ رمضـان فـرض شـده بـود مشـروع شـد، وحضرت رسول اکـرم صـلی الله علیـه وسلم تمـام مسـلمانان را هـدایت داد تا زکات فطر خـویش را بـه مسـتحقان آن توزیـع نماینـد. و ادلـهٔ وجـوب آن را علمـای مسـلمان ایـن گونـه یـاد آوری نموده اند:

• ابن عمر روایـت مـی کنـد کـه: (فـرض رسـول الله زکـاه الفطـر مـن رمضان علی الناس صـاعا مـن تمـر، أو صاعاً من شعیر، علی کـل حـر أو عبـد، ذکر أو أنثی من المسلمین)

ـــ«پیـامبر خـدا صـلی الله علیـه وسلم زکات فطـر رمضـان را بـر مـردم –به گونه یی– فـرض گردانـد کـه هـر مسـلمان، آزاد باشـد یـا غـلام، مـرد باشـد ویـا زن یـک صـاع خرمـای خشـک ویـا یـک صـاع جـو، بایـد بپردازد.»

• عبـد الله بـن ثعلبـه مـی گویـد: رسـول خـدا یـک ویـا دو روز پـیش از روز فطـر (عیـد) سـخنانی ایـراد کـرد و فرمـود: (أدوا صـاعاً مـن بـر أو قمـح أو صاعاً مـن تمـر أو شـعیر عـن کـل حـر أو عبد صغیر أو کبیر)

«–صـدقه فطـر را– یـک صـاع گنـدم یـا آرد گنـدم ویـا یـک صـاع خرمـای خشـک یـا جـو، از طـرف هـر نفـری آزاد ویـا غـلام خـورد باشـد ویـا بزرگ بپردازید.»

× ابـن عبـاس رضـی الله عنـه روایـت مـی کنـد: (فـرض رسـول الله صـلی الله علیـه وسـلم زکـاه الفطـر طُهـره للصـائم مـن اللغـو والرفـث، وطعمـه للمسـاکین، فمـن أداهـا قبـل الصلاه فهی زکـاه مقبولـه، ومـن أداهـا بعـد الصـلاه فهـی صـدقه مـن الصدقات)

«پیـامبر خـدا، صـدقهٔ فطـر را بـه منظـور پـاکی روزه از کارهـای بیهـوده وبی حیایی وبـه خـاطر ایـن کـه طعمـه یی باشد، بـرای مـردم نـادار و نیازمنـد، فـرض گردانیـد. بنـاءً کسـی کـه آن را پـیش از نمـاز –عیـد– ادا کـرد، از جملـه زکـات پذیرفتـه شـده محسـوب است وکسـی کـه پـس از نمـاز ادایـش نمود، صـدقه یـی از صـدقات خواهـد بود.»

حکمت وفلسفهٔ صدقهٔ فطر

انســـان طبیعتـــاً خطاکـــار و فرامـوش کننـده اسـت. و در رمضـان نیـز ممکـن اسـت بـاوجود احتیـاط ومحافظه کـاری مرتکـب اشـتباه گـردد و در روزه اش نقـص وارد شـود، پـس صـدقهٔ فطـر موجـب جبـران نقیصـهٔ روزه مـی گـردد. و همچنـان ایـن صدقه نـوعی تعـاون و همکـاری اسـت کـه در روز عیـد بـا فقـرا و مسـاکین مسـلمان صـورت مـی گیـرد و زمینـه هـای خوشـی آنـان را مسـاعد مـی سازد.

حکم صدقهٔ فطر

حکـم صـدقهٔ فطـر، بـه اسـتنباط جمهـور فقهـا فـرض، واز دیـدگاه فقهـای حنفـی بـر هـر فـرد مسـلمان، چه مرد باشـد و یـا زن، بـالغ باشـد ویـا نابـالغ واجـب اسـت. بـه شـرطی کـه افـزون از ضـروریات اصـلی، مالـک چیزی از دارایی باشد.

وقت وجوب صدقهٔ فطر

وقت وجـوب صـدقهٔ فطـر، هنگـام طلـوع صـبح روز عیـد فطـر اسـت. امـا بـه خـاطر رفـع نیازمنـدی هـای فقـرا وبیچارگـان اگـر یـک ویـا دو روز قبـل از عیـد پرداختـه شـود، بهتـر خواهـد بـود. چنـان کـه ابـن عمـر مـی گویـد: (کـانوا یعطونهـا قبـل الفطـر بیـوم أو یومین)

«–صحابهٔ کـرام– صـدقهٔ فطـر را، یـک ویـا دو روز پـیش از عیـد ادا مـی کردند.»

اندازهٔ صدقهٔ فطر

انـدازهٔ صـدقهٔ فطـر، اگـر از گنـدم پرداختـه شـود، بـه نـزد احنـاف یـک کیلو ویک صدو ده گـرام، واگـر از جـو وخرمای خشـک داده شـود، دو کیلـو و دوصد وبیسـت گـرام مـی باشـد. واگـر بـه جـای جـنس قیمـت آن پرداختـه شود، نیز جایز می باشد.

صـدقهٔ فطـر بـه کـی هـا داده شود؟

بـه اتفـاق فقهـا صـدقهٔ فطـر بایـد به کسـانی داده شـود کـه از مسـتحقان زکات مـی باشـند و آن هـا عبارتنـد از: ۱- فقـرا ۲- مسـکینان ۳- عـاملان زکـات ۴- مؤلفـه القلـوب ۵- آزاد کـردن غـلام (مکاتـب) ۶- قرضـداران ۷- مجاهـدان فـی سـبیل الله ۸- مسافر.

همـین هفـت دسـته از مـردم توسـط قـرآن کـریم بـه عنـوان مسـتحقان زکـات شناسـایی شـده انـد که پرداخت صدقه ویا زکـات فطـر نیـز بر آنان جایز می باشد.

مراجع:

۱- الفقـه الإسـلامی وأدلتـه، دکتـر وهبه الزحیلی

۲- الإختیـار فـی الفقـه، علامـه موصلی حنفی

۳- فقه السنه، سید سابق

۴- فقـه آسـان، محمـد یوسـف اصلاحی

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال دوم شماره چهارم چهارشنبه ۲۸ عقرب ۱۳۸۲ ۲۴ رمضان المبارک ۱٤۲٤ - 19 November 2003

مسودهٔ قانون اساسی، دیدگاه ها و نظریات

دولس غوښتني دي مراعات شي

زمونږ په ملک کي داساسي قانون دمسودي له خپريدو وروسته دنظرياتو دويلو بازار تود شويدي. هرڅوک دخپل فهم له مخي دقانون پرموادو رڼا اچوي، چي دا په هيواد کي دسياسي برخليک په ټاکلوکي دهيوادوالو سياسي کډون ژباښي او سري تري پوهيداي شي چي هيواد نور دملي نظام جوړولو پر لور روان دي

داساسي قانون دتدقيق له کميسيون نه په ټينګه غوښتنه ده، چي د نظرياتو په راټولولو او ډلبندي کي فورا هڅه وکړي او دهر چا نظر ته په ارزښت قايل شي او په ټيټه يي ونه بولي.

په تيرو لسيزو کي په وطن کي شخړي تيري شوي او د خلکو حقوق او روا ازادي تر پښو لاندي شوي دي نو ښه ده چي ديوي مدني ټولني دجوړولو لپاره دخپل وطن دشرايطو په رڼا کي داساسي قانون مواد داسي تنظيم شي چي خلک وکړاي شي دا قانون دخپلو مشکلاتو دحل لاري دمنشور په توګه ومني، چي طبيعي ده، دا ډول قانون به عملي هم شي. د اساسي قانون مادي بايد داسي وي، چي ملي ارزښتونو ته په کي درناوي شوي وي او دخلکو اساسي غوښتني او حقوق په کي رانغښتل شوي وي اوداسي نه وي چي ددي برعکس مسايل په کي مطرح شي، چي دا به پرستونزو نوري هم لاورزياتي کري.

داساسي قانون جرګه بايد له لاسوهنو وژغورل شي او مصلحتونه هم يوي خواته کينبودل شي او غږي پرينبودل شي چي په ازاده توګه مادي تصويب کړي چي دا به دخلکو داساسي غوښتنو دخواب يوه ښه لاره وي او زمونږ وراندېز دادي چي لاندي ټکي په نظر کي ونيول شي:

د اساسي قانون مادي بايد داسي وي، چي ملي ارزښتونو ته په کي درناوي شوي وي او دخلکو اساسي غوښتني او حقوق په کي رانغښتل شوي وي اوداسي نه وي چي ددي برعکس مسايل په کي مطرح شي، چي دا به پرستونزو نوري هم لاورزياتي کري.

خلکو چي نظريات ورکړي دوي ته په ارزښت قايل شي او په مسوده کي ورته ځاي ورکړي شي. نه داچي په ټيټه ورته وليدل شي

شخصي، ډله ايېزي او له دباندي غوښتني ونه ټپل شي او هم دجرګي دغړيو مشروعو غوښتنو ته ارزښت ورکړاي شي.

او هم دملي پخلاينې او له يوبل سره دوروري او تساوي په روحيه ژوند لپاره اهداف په نظر کي ونيول شي او دقدرت دانحصار او دځينو نورو منفي موارد و لپاره، چي له پورته هدفونو سره مطابقت ونه لري له هغوي صرف نظر وکړو

دتيري شوي بيرني لوي جرګي په شان دپردي شاته جوړ جاړي نه لاس پرسر شو او په واقعي توګه ددموکراتيکو ارزښتونو په مراعاتولو سره دجرګي فضا ازاده پريږدو

داساسي قانون دتدقيق کميسيون، دولت اوټولو وطنوالو نه هيله کيږي چي داوسني وخت نازک حال سم درک کړي او ټول په يوه لاس او يوه خوله داسي اساسي قانون تصويب کړو چي زمونږ دکړيدلي ولس زخمونه پري دوا شي.

آقای کرزی در تسوید قانون اساسی ضد ...

اما اگر از زوایای معایب ونواقص بیی‌نم و از موارد جزئی بگذریم به صورت فشرده بردو نقطه می توان تأکید کرد.

نقطه اول این که مردم افغانستان بخصوص قشر دانشمند وچیز فهم به این باور بودند که در قانون اساسی آینده مسائل قومی وبرتری جویی های قومی جای خود را به مسائل ملی ودیدگاه فراخ ملی بدهد ودر آینده اقتدار ملی یاحاکمیت ملی ومصلحت ملی در این کشور شکل بگیرد وبرخورد های قومی وگروهی جای خود را به یک ملی گرایی بدهد متأسفانه کسانی که در تسوید قانون نقش داشته اند به همان معیارهای گذشته عمل کرده اند که سخت برای روشنفکران ودانشمندان افغانستان مأیوس کننده است.

نکتهٔ دوم این است که همه مردم افغانستان از ظلم وستم وانحصار قدرت به ستوه آمده اند وتجارب بسیار تلخ وناگواری از گذشته های دور ونزدیک باخود دارند، آنها چشم امید به این دوخته بودند که در قانون اساسی آیندهٔ افغانستان شاهد تقسیم قدرت باشند وتکروی وانحصار قدرت ودیکتاتوری جای خود را به مردم سالاری و تفکیک قوا بدهد تا مردم بتوانند خود سرنوشت خود را تعیین کنند. متأسفانه در این مسوده نظام آینده به گونه یی در نظر گرفته شده است که قدرت به دست یک نفر متمرکز شده وانحصار قدرت به وجود آمده است وبه تعبیری می توان گفت که زمامداران فعلی ما می خواهند برای دیکتاتوری واستبداد قانونیت ببخشند. ودر یک کلام می توان آقای کرزی را به حیث قاتل دموکراسی یاد کرد چه او تمام امیدها وشعارهایی که از دور ونزدیک در ارتباط به دموکراسی وحقوق بشر وجامعهٔ مدنی گفته می شد همهٔ آن را به خاک یکسان کرد وامیدها رابه نا امیدی تبدیل کرد.

مجاهد: شما به انحصار قدرت در مسودهٔ قانون اشاره کردید، به نظر شما چگونه باید قدرت توزیع شود تاثبات واستقراربه میان آید؟

منصور: به نظر من در کشورهای جهان این نظریه نتیجهٔ خوب داده که به جای فرد خوب نظام خوب، وبه جای فرد مقتدر نظام مقتدرداشته باشند. مادنبال یک نظامی هستیم که از حمایت مردم برخوردار باشد ودموکراتیک ترین نظام، نظام برای افغانستان پارلمانی است. حاکمیت افراد وگروه ها واحزاب به تنهایی نتیجهٔ مطلوب در افغانستان نداده بلکه باعث ویرانی گردیده است. باور من این است که قدرت را در پارلمان بعدی که نماینده های منتخب مردم از سراسر کشور در آن حضور می داشته باشند، متمرکز بسازیم واین پارلمان که شورای ملی یاد می شود قانون بسازد، صدر اعظم را تعیین کند و به سفرای خارجی رأی اعتماد بدهد.

حاکمیت افراد وگروه ها واحزاب به تنهایی نتیجهٔ مطلوب در افغانستان نداده بلکه باعث ویرانی گردیده است.

پیشنهاد من این است که بار اول شورای عالی قضا به شکل انتخابی به میان آید. رتبه های بلند عسکری از جانب همین شورا تفویض گردد، فرماندهان جزو تامهای بزرگ را همین شورا تأیید بکند ورؤسای ریاست های مستقل چون ریاست بانک مرکزی، ریاست امنیت ملی، ریاست رادیو - تلویزیون، ریاست سره میاشت وریاست احصائیهٔ مرکزی از جانب رئیس جمهور پیشنهادگردد وشورا آن را مورد تأیید قرار دهد.

در مجموع رئیس جمهور نقش تنظیم کننده بین سه قوه را داشته باشد ومظهر وحدت ملی و سمبول دولت افغانستان باشد.

مجاهد: ازدید شمانظام آینده می تواند ریاستی باشدولی بایک چنین کیفیتی؟

منصور: وقتی نظام پارلمانی می گوییم معنایش این نیست که رئیس جمهور وجود نداشته باشد، بلکه رئیس جمهوردر این گونه نظام صلاحیت های مجاهد وحصر اجرایی نمی داشته باشد.

مجاهد : به نظر شما صدر اعظمی وجود نداشته باشد؟

منصور: قطعاً صدر اعظم باید وجود داشته باشد. صدر اعظم از طرف اکثریت پارلمان رأی اعتماد به دست آورد وهر زمانی بتواند مورد استیضاح قرار گیرد وعزل شود.

مجاهد: برپایهٔ گفته های شما در یک چنین نظامی که رئیس جمهور وصدر اعظم هردو هستند بیشتر کارها را باید پارلمان انجام دهد؟

منصور: پارلمان بیشتر امور تقنینی را به پیش می برد وحیثیت نظارتی را بخود دارد تصویب کنندهٔ قوانین است اما امور اجرایی در دست صدر اعظم است.

محصلان دانشگاه کابل خصوصی سازی تحصیلات عالی را برخورد طبقاتی خواندند

جمعی گسترده از محصلان دانشگاه کابل روز دو شنبه و سه شنبه در اعتراض به ماده ۴۳ مسودهٔ قانون اساسی دست به تظاهرات زدند. تظاهر کنندگان خصوصی شدن تحصیلات عالی را با دلایلی که هنوز کشور در فقر به سر می برد، بی سوادی عامل عمدهٔ فقر و عدم رشد جامعه به حساب می آید و طی سالهای جنگ قشر تحصیل کرده ومتخصص کشور پناهندهٔ کشور های خارجی شده اند این ماده از قانون را دور از واقعیت خواندند. شعار می دادند که خصوصی سازی تحصیلات عالی بر خورد طبقاتی می باشد که مردم افغانستان آن را نمی خواهند آنها همچنان نظام ریاستی را در شرایط کنونی موافق حال کشور ندانسته صلاحیت های رئیس جمهور را تمثیل کنندهٔ نظام دیکتاتوری دانستند که مردم آن را با شعار های دموکراسی موافق نمی یابند. تظاهرات در پایان رنگ سیاسی بخود گرفت. عده یی بر خلاف شاه سابق شعار می دادند وعده یی بر خلاف شریف فایض وزیر تحصیلات عالی شعار دادند آنها مسوولان وزارت تحصیلات عالی را مدافع خصوصی سازی پوهنتون می دانند.

یک خانم کارمند سازمان ملل در غزنی به قتل رسید

یک کارمند فرانسه یی مربوط سازمان ملل به ضرب گلوله در مرکز ولایت غزنی به قتل رسید. خانم بتینا گلور یی که بیست ونه سال عمر داشت هنگامی که باموتری بانشان سازمان ملل سفر می کرد مورد حملهٔ دو مرد مسلح موترسایکل سوار قرار گرفت.

در اثر این حمله رانندهٔ موتر زخمی گردیده است. در مدت دوسال گذشته این اولین کارمند ملل متحد می باشد که در افغانستان به قتل



رسیده است. شورای وزیران دولت انتقالی اسلامی افغانستان در جلسهٔ روز دوشنبه خود قتل این کارمند سازمان ملل را یک حادثهٔ تاثر برانگیز خوانده اعلام نمود که قاتلان دستگیر گردیده اند وبه جزای اعمال شان خواهند رسید. براساس یک گزارش این خانم فرانسه یی هفتهٔ قبل هنگامی که باوالی غزنی دیدار داشت گفته بود که هرگاه کشته شوم مرا در ولایت غزنی دفن کنید. کشتن امدادگران به ویژه زنان امدادگر کاری بسیار زبونانه و غیر انسانی است که دین وفرهنگ مردم افغانستان آن را برنمی تابد و مردم افغانستان عاملان آن را نمی بخشایند.

دهیواد لرغونی اثارد پاکستان پخواني وزیر داخله په کورکی موندل شوي دی

د پاکستان استخباراتو داداري پخواني مشر جنرل حميد ګل د اي اي ار دستلايت تلويزيوني کانال سره په مرکه کي ويلي دي چي دپاکستان دکورنيو چارو وزارت پخواني وزير نصيرالله بابر کور دافغانستان له لرغوني اثارو ډک دي او دغه اثار دطالبانود واکمني پرمهال ده ته ډالۍ شوي دي ويل شوي چي په دغو اثارو کي دقران شريف په لاس ليکل شوي نسخي، دخطاطي او نقاشي نمونې، لاسي صنايع اوګڼ شمير نور اثار ليدل شوي دي خو بابر ويلي دي دغه اثار ده په پيسو پيرودلي دي دافغانستان حکومت ددغو اثارو به راوړلو کي ديونسکو داداري دمرستي غوښتنه کړي چي بيرته دهيواد موزيموته ولیږدول شي.